

طبقه بندی اصناف و تبیین ساختار درونی و بیرونی آنها در عصر صفویه

سیداحمدعقیلی^۱

چکیده:

محور پژوهشی این مقاله تبیین نقش و کارکرد اصناف در عصر صفویه است. وقوف بر این موضوع به جهت تبیین ساختار و تشکیلات ناظر بر اصناف عصر صفوی به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای جامعه دارای اهمیت است. تا پیش از این، توصیفی که از اصناف عصر صفوی و بررسی آن صورت گرفته تنها نام و کاربرد هر یک از آنها بوده است.

در این پژوهش ابتدا به بررسی جایگاه اصناف در عصر صفوی و سپس نهادهای موجود در زیرمجموعه این قشر به صورت طبقه بندی شده اشاره گردیده و سپس به دو گروه عمده اصناف و شیوه زندگی و امرار معاش آنها پرداخته شده و در بخش مهم مقاله، اصناف به لحاظ سازمان داخلی و خارجی تقسیم بندی و سپس به ارزیابی و تحلیل سلسله مراتب موجود در آن پرداخته شده است. اصناف در این دوره از ساختار و تشکیلات درونی (سلسله مراتب) چون: کدخدا، رئیس بازار، استاد، کارگر یا صنعتگر، و شاگرد تشکیل شده بود. همچنین ساختار و تشکیلات بیرونی اصناف نظیر: کلانتر، نقیب، محتسب، و داروغه، مورد بحث واقع شده است.

جمع آوری اطلاعات در این پژوهش به روش کتابخانه ای انجام گرفته و بر مبنای رویکردی توصیفی - تحلیلی می باشد. داده ها و اطلاعات بر پایه یافته های حاصل از منابع گوناگون و استنتاج و تحلیل آنها می باشد.

کلیدواژه: اصناف، ساختار درونی و بیرونی، حرف صنعتی، حرف تجاری، حرف خدماتی

Classification of Guilds and Explaining the Internal and

External Structures of them in the Safavi Era

Seyed Ahmad Aghili¹

Abstract

The focus of this paper is to explain the role and function of guilds in the Safavi era. Therefore, awareness of this issue is important from several perspectives: First, explaining the structure and formations governing guilds in the Safavid era as one of the most essential institutions in the community. Second, absence of guild-oriented economic idea in researches done about Safavi era and adopting the approach of determining the status and role of guilds in the Safavi era. Since no comprehensive research has been done on the conditions of guilds in the Safavi era, conducting research on this topic is a novel work. Prior to this, some scattered descriptions of the name and application of Safavi guilds have been presented.

In this study, we examined the role and status of guilds in the Safavi era. Then, their subordinate institutions were classified and introduced thereafter. After that, two main guilds, their lifestyles and livelihoods were mentioned. Furthermore and in an important part of this paper, both internal and external structures of guilds were classified. Finally, the assessment and analysis of the hierarchy of these guilds were discussed. Internal structures and formations (hierarchy) of the guilds in this era included: ealdorman, head of market, master, worker or artisan, and apprentice. Also, the external structures and formations (hierarchy) of the guilds in this era such as sheriff, superintendent, Muhtasib (adviser), and security officer, who was the Chief of Security and had some judicial powers of judges, were discussed. The data was collected via library method. Furthermore, descriptive ° analytical approach was adopted for this study. The data and information were collected from various sources and conclusions and analyses were done based on these findings.

Key words: Guilds, internal and external structures, industrial professions, commercial professions, service professions.

¹- Assistant Professor and Faculty Member of Sistan & Baluchestan University
seyedahmad.aghili@yahoo.com

مقدمه

اصناف همواره شاکله اصلی اقتصاد کشور بوده و نقش عمده ای در تعیین مسیر تحولات تاریخی و حرکت جامعه به سوی پیشرفت ایفا می کرده اند. پیوند ناگسستنی اقتصاد با دیگر مسائل، عامل تأثیر گذار بر این حرکت بوده است. اصناف نه فقط به عنوان یک رکن اقتصادی بلکه به عنوان نهادی اجتماعی و میراثی فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی مؤثر بوده اند. واقعیت آن است که تاکنون پژوهشی جامع در باب اوضاع اصناف دوره صفوی صورت نپذیرفته و شاید اشاره به این موضوع لازم آید که آنچه درباره اصناف عصر صفوی و بررسی آن صورت گرفته تنها نام و کاربرد هر یک و بعضاً حرکت های اعتراضی نسبت به نامناسب بودن وضعیت معیشتی و کسب بوده که انجام پذیرفته است. کم توجهی به چنین موضوعاتی معلول ماهیت و ساختار سلسله مراتبی جامعه صفوی است. در حد فاصل رأس و قاعده هرم به ترتیب شاه، روحانیون، نظامیان (قزلباش ها)، دیوانسالاران، تجار و کسبه و سرانجام روستائیان قرار داشتند. بنابراین در چنین ساختاری به مسائل اجتماعی از الگوی ساختار هرمی شکل آن جامعه توجه می شود. یعنی الگوی اجتماعی مورد اشاره نیز از منظر سیاسی دیده می شد که اقشار اجتماعی بر حسب میزان دوری و نزدیکی و بر خورداری از قدرت و منزلت سیاسی، منزلت اجتماعی پیدا می کردند و به همان نسبت نیز طرف توجه مورخان قرار می گیرند. به همین جهت، نظام سیاسی کانون محور حفظ جامعه بود. آنان به این ساحت توجه ویژه داشتند و به همین دلیل در تاریخ نگاری آنان وجوه سیاسی محور اصلی توجه بود. طبقات دیگر اجتماعی نیز اگر طرف توجه مورخ قرار می گرفتند، به تناسب و به دلیل دارا بودن موقعیت و منزلت خاص نسبت به محوریت سیاسی جامعه بود. مسائل اجتماعی دیگر به نسبت اهمیتی که در کانون سیاسی داشتند جلب توجه می نمود. پس مسائل طبقات اجتماعی فاقد منزلت و قدرت سیاسی، مانند کسبه و روستائیان و دیگر توده مردم، تنها زمانی که مسئله و خطری را متوجه کانون قدرت سیاسی می کرد طرف توجه مورخان قرار می گرفتند.

در خصوص منابع اصلی موضوع مورد تحقیق آنچه مسلم و قابل ذکر است اینکه، منابع این دوره برخی توسط اشخاص وابسته و دولتی نگاشته شده که به نفع نظام و نهادهای

سیاسی دست به قلم برده اند. لذا اساسی ترین مشکل این منابع آن است که توضیحات و اطلاعات زیادی درباره زندگی روز مره مردم و مخصوصاً اصناف، در اختیار ما نمی گذارند. پس بسیار دشوار خواهد بود که با استفاده از آن ها بتوان ایده روشنی درباره وضعیت اصناف موجود به عنوان سازمان اجتماعی تولیدی عصر صفوی، ارائه داد. اما تحقیقاتی که به طور خاص درباره اصناف صفوی نوشته شده، بسیار اندک و انگشت شمارند. که عبارتند از:

-keyvani, M: Artisans and Guild life in the later safavid Period, berlin 1982.

این اثر که پایان نامه دکتری در دانشگاه دورهام انگلستان بوده و بعد در برلین به چاپ رسیده، با استناد به اسناد و مدارک و سنگ نبشته ها، اطلاعات مبسوطی در باب اصناف صفوی ارائه می دهد. نویسنده بعد از ارائه پیشینه تاریخ اصناف ایرانی، به معرفی اصناف و ساختار درونی اصناف این دوره اشاره دارد. مؤلف پیوندهای میانی تجار و اصناف دوره صفوی و موضوع موانع رشد اقتصادی ایران عهد صفوی را در بخش پایانی اثر خویش قرار داده است. این اثر در سال ۱۳۹۲ش توسط یزدان فرخی به فارسی ترجمه شده و در این مقاله از نقطه نظرات نویسنده این کتاب نیز استفاده شده است.

- Floor, W.M. "Asnaf" In Encyclopedia of Iranica, Vol.IV. London & Newyork. Luzacand co. noss 1987.

ویلم فلور در این مدخل به شرحی در باب اصناف در ایران از زمان شکل گیری تا کنون پرداخته است. وی دوره صفویه را از این جهت چشمگیر و مهم می داند که اطلاعات فراوانی نسبت به گروه های پیشه وری و تجار و اصناف وجود دارد. (Floor, 1987 Vol.IV:) نویسنده در این بخش تنها به ساختار درونی اصناف اشاره دارد و از معرفی و توضیح بیشتر در باب جزئیات اصناف خودداری می کند.

- روحانی، سیدکاظم (۱۳۸۵) "تشکیلات و فعالیت اصناف در عهد صفویه"، کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان (مجموعه مقالات)، تهران، اطلاعات.

نویسنده مقاله در یک تقسیم بندی، تشکیلات و فعالیت اصناف عصر صفوی را مورد

ارزیابی و بررسی قرار می‌دهد و اذعان دارد که « این مقال، عنایت به ابعاد صنفی و تشکیلات اصناف و نیز فعالیت و نقش آنان در نهضت‌ها و جریان‌های سیاسی است نه موجودیت اجتماعی و اقتصادی آن.» (روحانی، ۱۳۸۵: ۲۵۴)

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی و رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران، زمینه.

این اثر گرچه مباحثی در باب موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوران قاجاریه دارد و لیکن فصل اول آن به موقعیت تجار و اصناف در جامعه شهری اشاره دارد که به اختصار به اصناف عصر صفوی نیز پرداخته است. این اثر بدین خاطر مدنظر قرار گرفته که نویسنده به برخی کارایی‌های اصناف و جایگاه هر کدام در بازار و پایگاه اجتماعی تجار و انجمن‌های صنفی در دوره صفوی اشاراتی دارد و دیدگاه‌ها و نظرات قابل تأملی در این باره ابراز می‌نماید.

هدف اصلی این پژوهش تبیین ساختار اصناف و جایگاه آن‌ها در نظام حکومتی صفویه می‌باشد. براین اساس سئوالات پژوهشی قابل مطرح‌دراین تحقیق آن است که تغییر ساختاری نظام صنفی عصر صفوی ناشی از چیست؟ و نظام ساختاری این نهاد برچه تشکیلاتی استوار است؟ در پاسخ به این سئوالات، این فرضیه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که ساختار و تشکیلات صنفی در دوره صفوی تأثیر زیادی از دوران قبل خود پذیرفته و اصناف هرچند به مانند ادوار قبل، تحت نظارت دولت و حاکمیت قرار داشتند ولی از یک استقلال نسبی برخوردار بودند و تحولاتی در ساختار درونی و بیرونی آنان پدید آمد. در طول حکومت صفوی و به علت مصالح حاکم مستبد، هیچ‌گاه انباشت سرمایه و دگرگونی نظام اجتماعی حاصل نشد و ماهیت استبداد تغییر نکرده بلکه نمود شخصی شده استبداد تغییر کرد. بنابراین قدرت و کارایی واقعی از اصناف این دوره انتظار نمی‌رود.

جایگاه اصناف در ایران قبل از صفویه

صنف و جمع آن اصناف، معادل «guilds» اروپایی است. اصطلاح اصناف برای گروه‌های صنعتگر و کسبه به کار برده می‌شود و گروه‌های غیرصنعتگر و پیشه‌ور تشکیل صنف نمی‌دهند (روحانی، ۱۳۶۶: ۳۵). اصناف به لحاظ اجتماعی و اقتصادی نقشی متفاوت

با گروه های دیگر نظیر موسیقیدان ها، اطباء، علما و روحانیون و ... دارند. زیرا گروه اصناف از دو ویژگی « رئیس و کدخدا » و « پرداخت مالیات » برخوردارند که گروه های دیگر نیستند. (فلور، ۱۳۶۵: ۳۴)

نارضایتی های مردم و اصناف در دوران حکومت مغولان نمود پیدا کرد و مسبب این امر، هرج و مرج های داخلی و زد و بندهای سیاسی در کشور بود که اوضاع اقتصادی را به ورطه سقوط کشاند و فشار بر مردم را شدت بخشید. باج خواهی و فزون طلبی در مالیات ها اعتراض وسیع مردم را در نقش قیام و نهضت هایی نشان داد که شاخص ترین آن قیام سربداران بود. حرکت سربداران از چند جنبه دارای اهمیت و با دیگر حرکت های مردمی در تفاوت بود. « این جنبش یک جنبش شهری بود که در آن اصناف و پیشه وران دخالت آشکار داشته اند. » (روحانی، ۱۳۸۵: ۷۴) امامشکل اساسی که این نظام دینی با آن مواجه بود فقدان منابع تدوین شده در باب نظرات حکومتی شیعه برای اجرا بود. همان طوری که صفویه نیز در ابتدا چنین مشکلی داشتند. گرچه نهاد حسبه یک امر حکومتی تلقی می شد و بر مبنای اوامر دین و قدرت حاکمیت اجرا می شد، ولی فقها و صاحب نظران شیعه چون از مناصب رسمی حکومتی دور بودند، چندان نظری در این باب نداشتند. صاحب « لمعه الدمشقیه » با این اثر نظرات جامع و بدیعی ارائه و خواست آنها را پاسخ گفت. ولیکن درک و فهم و شناختی از احکام حکومتی و اقتصادی شیعه در جامعه خراسان آن روزگار نبود و زمان می طلبید تا مبلغین و اصحاب شریعت علوی تبیین موضوع کنند. نتیجه اینکه، این گروه تنها در قالب و نماد شیعه حکومت می کردند. بازار و تجارت و اصناف بر مبنای احکام اسلامی و به دور از نظرات فقهای شیعه بود، زیرا همان طور که خواهد آمد، تفاوت هایی بین نظر علمای شیعه و اهل تسنن موجود بود.

لشکرکشی های تیمور، هرج و مرج اوضاع، خودسری امیران محلی، دست درازی به مال مردم، ستمگری بر ضعیفان و از همه بدتر رکود کشاورزی، بر هم خوردن بازار و داد و ستد، بروز قحطی و بیماری های مسری، همه از رویدادهای سده هشتم هجری بودند (رک خواندمیر، ۱۳۶۳، ج ۴: ۹۲-۱۰۸). سده نهم هجری نیز در ایران با فراز و فرودهای سیاسی و با

بحران‌های اقتصادی مواجه بود. قیامها و شورش‌های متعددی بروز کرد. این قیام‌ها هرچند سرکوب شد اما موجب تضعیف حکومت مرکزی شد. تا اینکه از این اوضاع آشفتنه و پرهرج و مرج حاکم بر ایران، سرانجام صفویان حکومت مرکزی نیرومندی را پدید آوردند.

حاصل سخن اینکه؛ در دوره قبل از صفویه گرچه توسعه شهرها، بازارهای بیشتری را در خود جای داد و تعداد بازارها رونق اقتصادی بیشتری را موجب شد ولی عوامل بازدارنده‌ای چون جنگ‌های داخلی و خارجی و بلایای طبیعی سد بازدارنده‌ای در پیشرفت این رونق می‌شدند و دولت صفوی از همان ابتدا میراث‌دار دوران قبلش بود.

طبقه‌بندی و تفکیک اصناف عصر صفوی

با قدرت یافتن شاه اسماعیل، اگر چه تغییراتی در نظام سیاسی، اقتصادی پدید آمد، ولیکن بسیاری از این ساختار عاریتی از سلسله‌های پیش از صفوی خصوصاً آق‌قویونلوها بود. کار پیشه‌وران و اصناف نیز به علت عدم امنیت و جنگ‌های داخلی، رونق چندانی نداشت. ولی رفته رفته رهبران قبایل علی‌رغم منازعات و کشمکش‌های فراوان، با حکومت مرکزی همکاری نمودند. چون جنگ‌های زیادی که در آغاز حکومت صفوی صورت گرفت ثروت و منابع کافی را برای آنان فراهم آورد. همین امر باعث رونق گرفتن اقتصاد و بازار در شهرها و مناطق تحت نفوذ آنها شد.

آمار دقیقی از وجود اصناف و پیشه‌های دوره آق‌قویونلوها و ابتدای صفوی در دست نیست ولی منابع تاریخی بعضاً به برخی از آنها اشاراتی کرده‌اند. خواند میر (متوفی ۹۴۲ هـ) در سروده «نامه نامی» خویش، که به سال ۹۲۵ هـ تألیف کرده، در ۱۶۰ رباعی به مشاغل گوناگون این دوره اشاراتی دارد. (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۹۱) و درست هم زمان و معاصر با آن «لسانی شیرازی» (متوفی ۹۴۰ هـ) در شهرآشوبی موسوم به «مجمع الاصناف» که در تعریف و توصیف شهر تبریز و در باب حرفت و صنعت آن شهر با ذکر آلات و افزار کار و آداب و رسوم آنان سروده است، (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۹۶) نام ۹۰ پیشه را ذکر می‌کند.

هرچه اوضاع کشور بهبودی می‌یافت، گسترش امنیت و اقتدار دولت موجب رونق بازرگانی و گسترش بازارها و حرفه‌های جدید می‌شد. همچنین صنایع متعدد و متنوع نیز

در توسعه اصناف و صنعت متمر ثمر بود. بنابراین از دوره شاه عباس اول به بعد اصناف و پیشه‌ها بر تعدادشان افزوده شد. «سیدای نسفی» (متوفی ۱۰۱۲هـ) در کلیات خود تنها در بخارا بیشتر از ۲۵۰ پیشه و حرف را نام می‌برد (سیدای نسفی، ۱۹۹۰م: ۴۳۴ به بعد) که این نشان از رشدی چشم‌گیر از رونق صنعت بین صنعتگران ایرانی بوده است. تأیید این رونق در دوران بعدی را نیز «وحید قزوینی» (متوفی ۱۱۱۲هـ) در «ساقی‌نامه» خود دارد که تقریباً همان حرفه‌ها را یاد می‌کند. وحید قزوینی دو شهر آشوب درباره صنعتگران و پیشه‌وران شهر اصفهان سروده است. نخستین، که مفصل‌تر است، در ساقی‌نامه چهارهزار و پانصد بیتی او است و شهر آشوب دوم در مثنوی هزار و سیصد بیتی «عاشق و معشوق» که از زبان خود در تعریف اصفهان و ارباب و حرفت و صنعت شهر مزبور سروده است. (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۲۰۷)

بنابراین صنوف و پیشه‌وران را می‌توان بر اساس مشاغل و حرفه‌هایی که بدان اشتغال داشتند طبقه‌بندی کرد که مجال نام بردن و پرداختن به هریک، در این مقال نیست. در کتاب جغرافیای اصفهان اثر میرزا حسین خان تحویلدار اصفهانی به معرفی اصناف عصر قاجار پرداخته شده که با توجه به نزدیکی این دوران به دوره صفویه و مهمتر آنکه به جهت توجه و تاکید نویسندگان به اصناف موجود در روزگار خویش که از دوره صفویه به حیات خود ادامه می‌دادند می‌توان تا حدودی به تعداد اصناف عصر صفویه آگاهی حاصل نمود. البته در منابع صفوی اشاره شده فوق هر کدام به طور مختصر بدان‌ها اشاراتی دارند اما به لحاظ تعداد افراد پیشه‌ور و اعضای اصناف نیز متأسفانه منابع هیچ‌گونه اطلاعاتی که بتوان نتیجه جامع و کارایی از آن گرفت، ارائه نمی‌دهند. تنها منبعی که می‌تواند در باب تعداد اصناف و جایگاه هر کدام در بازار اصفهان راهنمایی‌های سودمندی ارائه دهد، سفرنامه شاردن است. شاردن بیشتر از ۷۰ پیشه و کسب را در اصفهان نام می‌برد و جایگاه بسیاری از آنان را در شهر بیان می‌کند. (شاردن، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۴۴۰ تا ۱۴۴۴)

نکته مهمی که می‌بایست خاطر نشان نمود آنکه پس از انحطاط سلسله صفویه، به سختی می‌توان اصناف ایران را برای مدتی قابل ملاحظه در موقعی مطلوب یافت. بنا به

گزارش تحویلدار کار اصناف و کارگاههای تولیدی در عصر قاجار به آنجا رسید که « در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه (تعداد ۱۲۵۰ کارخانه بود) در عهد شاهنشاه مبرور (محمدشاه) ۴۶۰ و اوایل دولت جاوید مدت (ناصرالدین شاه) به ۲۴۰ و اکنون (حدود ۱۲۹۴ ه ق) به ۱۲ کارخانه رسیده است» (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۷۸)

در مجموع پیشه ها و اصناف این دوره را در سه گروه عمده می توان تقسیم بندی نمود. اصنافی که پیشه صنعتی داشتند. اصنافی که در حوزه تجاری فعالیت می کردند و اصنافی که خارج از این دو طبقه بودند و بیشتر جنبه خدماتی داشتند و از تولید بی بهره بودند.

۱- اصناف صنعتی

پیشرفتی که جامعه صفوی در زمینه تمدن بدان دست یافت، مستلزم صنایع متعدد و متنوع و کمال یافته ای بود که در این دوره مورد توجه قرار گرفته و شکوفا شد. کارگاه های پارچه و حریربافی، رنگرزی افزایش یافتند و صنعتگران و هنرآموزان بیشتری را جذب خود نمودند. این صنایع نه تنها رونقی برای اهالی آن شهر باقی نهاد، بلکه به یادگیری بسیاری از صنعتگران دیگر شهرها منجر شد و درصدد ایجاد این صنایع در آن شهرها برآمدند. استادان ماهر صنایع و حرفه ها به این شهرها کوچ کردند. در ساخت و توسعه شهر اصفهان، ماهرترین افراد به آنجا فراخوانده شدند. در تبریز «موقعیت مهم تجاری شهر تبریز گروه بی شماری از تجار و بازرگانان ملل مختلف را به خود جلب کرده است. تمام محصول ابریشم خام گیلان به تبریز می آید و در این جا از آن نخ ابریشمی تهیه می شود و این کارها نیز سبب بزرگی و کثرت جمعیت شهر می گردد.» (جملی کاری، ۱۳۸۳: ۳۱)

طبقه بندی صنایع، خودگویای تعدد و تنوع آن است. بر اساس حرفه ها و مشاغلی که از شهر آشوب ها و منابع تاریخی موجود، بدست می آید می توان در یک جمع بندی صنایع موجود در عصر صفوی را در چند قالب تقسیم بندی نمود.

صنایع	طبقه بندی
فلزی	مس ، آهن و فولاد ، برنج ، طلا ، نقره

ساختمانی	معماری ، گچ کاری ، سنگ تراشی
نساجی	پارچه بافی (زررفت و سیم بافت و ابریشم بافی) ، فرش بافی ، رنگرزی
کاشی سازی	سفال سازی (لعاب کاری)
شیشه سازی	
کشاورزی	آبیاری ، بند ، قنات ، آسیاب ها

بنابراین اصناف صنعت کار در این حوزه های صنعتی اشتغال داشتند. کشاورزی از این حیث در کنار صنایع بیان شد که اولاً رونق فراورده های کشاورزی و گوناگونی آنها، سرمایه لازم برای طرح های صنعتی را فراهم می آورد. در ثانی مواد خام صنایع در درجه اول متکی بر محصولات کشاورزی بود. نظیر صنعت نساجی که وابسته به پنبه و ابریشم و کتان و صنعت عطر سازی که متکی بر گل ها و ریاحین و صنعت شکر که وابسته به نیشکر و روغن گیری و شمع سازی و صابون سازی که مبتنی بر محصولات کنجد و زیتون بودند.

۲- اصناف تجاری

بازارها ستون فقرات نظام اجتماعی و اقتصادی شهرها بودند و شالوده زندگی اقتصادی و اجتماعی در مراکز مدنی را تشکیل می دادند در بازارها تجار بزرگ و متوسط در رأس سلسله مراتب اجتماعی جای داشتند . هر حرفه و کسب و کاری در بازار از سه رده مشخص تشکیل می شد که شامل استادان فن ، صاحبان دکان ها ، کارگران و شاگردان بود(تحویلدار، ۱۳۴۲: ۶۶)

با این اوصاف تجار رکن اساسی و ضروری جامعه محسوب می شدند و روشن بود که حمایت و پشتیبانی از آنان « دوام نعمت و بقای دولت، تردد مردم از اطراف و جوانب زیاد می شود و مردم بسیاری در ملک آن پادشاه متوطن می شوند و باعث زیادی معموری ملک می گردد و بر مداخل و امور سلطانی می افزایند و نقایس و رعایت هر دیار در آن ملک بسیار می شود و اخبار بیگانگان و دشمنان معلوم و مفهوم می گردد. به توسط اخبار و استخبار تجار و مترددان و رسانیدن اخبار نیکو به اطراف و جوانب و راه ها امن می شود و رفاهیت تمام خلق را حاصل می شود» (سبزواری ، ۱۳۸۳ : ۴- ۷۷۳) را به همراه خواهد

داشت .

اوضاع آشفته اوایل صفوی و جنگ های شاه اسماعیل و شاه تهماسب با ازبکان و عثمانیان فرصت مناسبی را برای توسعه تجارت برای دولت صفوی فراهم نیاورد و بازرگانی ایران با دیگر کشورها رونق چندانی نیافت. دولت متمرکز، امنیت داخلی، به خصوص در راه ها و توسعه راه های ارتباطی و افزایش نقدینگی، اقتصاد کشور را در زمان شاه عباس اول تغییر داد و در مسیر ترقی و تکامل سوق داد. تأثیر این تحول در بازرگانی نمود بیشتری یافت و بازرگانی و تجارت از مهمترین ارکان زندگی اقتصادی گردید. رونق اقتصادی، افزایش تولید و توسعه معاملات داخلی و خارجی را دربرداشت که نتیجه آن به افزایش جمعیت، گسترش فعالیت های بازارها و توسعه و تعدد آنها، ایجاد مشاغل تولیدی و جذب مقادیر زیادی سرمایه در کشور منجر شد.

صرافان با در اختیار گرفتن ثروت، گروهی از بازرگانان و تجار و صاحب منصبان دولتی و اشراف را با خود همراه کردند. امنیت ایجاد شده اعتماد بیشتری را رواج داد و بسیاری از پرداخت ها به صورت غیرنقدی صورت می گرفت. این امر، حمل و نقل و تجارت را آسان تر نمود و این روش برای تسهیل و تسریع امور بازرگانی دولت صفوی مفید فایده بود(کیوانی، ۱۳۹۲: ۴۷).

با تثبیت اوضاع در این دوره، حرفه های گوناگونی به وجود آمد تا مواد خام اولیه را برای تهیه مصنوعات و امتعه تأمین کنند. راه های امن ارتباطی، کاروان های بی شماری را در خود جای داد و شهرهای زیادی از نظر تجارت و تولیدات صنعتی و کشاورزی گسترش یافتند. کاشان با چهارهزار خانوار، یکی از معروفترین این شهرها بود. (Herbert , 1928) (p.184 محصول صنعتی کاشان در این دوره، انواع پارچه های حریر بود. تجارت این کالا عده بی شماری از بازرگانان را از اطراف و اکناف کشور به این شهر کشانیده بود. (اولتاریوس ، ۱۳۶۳ : ۱۶۶) از بازارها و کاروانسراهای عالی و موقعیت مهم تجاری شهر تبریز و گروه زیادی از تجار و بازرگانان از ملیت های مختلف که به تجارت در این شهر مشغول بودند نیز زیاد سخن گفته اند. (تاورنیه ، ۱۳۶۹ : ۶۷ . شاردن ، ۱۳۴۵ ، ج ۲: ۲۸۹ . جملی کاری ، ۱۳۸۳ : ۲۱)

این امتیاز مختص تجار ایرانی و در داخل نبود، بلکه «در اصفهان ملل و اقوام گوناگونی بودند که به بازرگانی و پبله وری اشتغال داشتند. در کنار ایرانی ها، هندی ها، تاتارها، شاخه های مختلفی از ترک ها، یهودیان، ارمنه، گرجی ها، انگلیسی ها، هلندی ها، فرانسوی ها، ایتالیایی ها و اسپانیایی ها، زندگی و کار می کردند.» (اولثاریوس، ۱۳۶۳ : ۲۴۲) بارزترین و آشکارترین مظاهر این پیشرفت، ایجاد نوعی نظم و ترتیب حرفه ای و ایجاد جایگاهی مهم و اختصاصی در بازار و محلات شهرها و تجمع و همکاری میان بازرگانان بود (کیوانی، ۱۳۹۲: ۴۹).

۳- اصناف خدماتی

خارج از اصناف صنعتی و تجاری، اصنافی بودند که تولیدزایی نداشتند و بیشتر جنبه خدماتی بودند. برخی از این اصناف بسیار حساس و مهم بودند. به همین منظور حکومت و حکام شهرها در نظارت و تعیین قیمت محصولات نظیر نان، گوشت، چوب و علوفه و علیق دقت فراوانی می نمودند. گرانی و خودسری در افزایش قیمت این محصولات مهم به ناآرامی اجتماعی منجر می شد که برای مقامات حکومت ناراحت کننده و مضر بود. محتسب، که مسئول تعیین قیمت اجناس و مهمتر از همه خواربار و غله و صحت کیل و اوزان بود، (کمپفر، ۱۳۶۳ : ۱۰۶) در هر هفته جلسه ای با رؤسای صنف نانوا، قصاب، بقال، خواربار فروش و ذغال فروش تشکیل می داد (تاورنیه، ۱۳۶۹ : ۶۱۲) تا با مشورت با آنها حداکثر قیمت محصولات را تعیین کنند.

برخی اصناف دیگر نظیر: قناد و حلوایی، کله پز، آشپز (طباخ)، کبابی و جگرکی، مرده شوی، تره بارچی، قهوه چی، غسلخانه، سرتراش (آرایشگری)، حمامی، رمال، فصاد، و ... نیز بودند که از مشاغل ضروری مردم به حساب می آمدند ولی اهمیت آنها در حد دیگر اصناف محسوب نمی شد (تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲: ۶۵-۶۶).

دو گروه عمده اصناف و شیوه زندگی و امرار معاش آنها:

اصناف و پیشه وران عصر صفوی را می توان در دو گروه مورد ارزیابی قرار داد. یکی

اصنافی که تعهد بیگاری دادن داشتند و دیگر اصنافی که فاقد این تعهد بودند. مجموعه دولت و دربار صفوی، مجموعه‌ای بسیار وسیع و پرخرج بود که از طرق مختلف حمایت و تأمین می‌شد. مهمترین حامی آن درآمد حاصل از مالیاتی بود که مردم و اصناف به انواع مختلف می‌پرداختند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۷۳). شیوه دیگر که این مجموعه را یاری می‌کرد، کار و تلاش صنعتگران و کارگرانی بود که در خدمت دولت و حاکمیت قرار داشتند. قدر مسلم این گروه از یک طبقه ممتاز از پیشه‌وران بودند که در بیوتات سلطنتی و کارخانه‌ها و کارگاه‌های دولتی خدمت می‌کردند. «هر زمان پادشاه قصد ساختن عمارتی کند آنان را به بیگاری می‌گیرد و پیداست که بیگاری گرفتن افراد هنرمند برای پادشاه سود فراوان دارد. زیرا در این صورت باید تنها مخارج مواد لازم برای بنا یا تعمیر عمارت را بدهد و در غیر این حال مزد کار و استاد بنا نیز به عهده وی خواهد بود.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۵۲. تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۹۶. دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

انتخاب پیشه‌وران و تعیین سرپرست برای کارگاه‌های صنعتی بر عهده شخصی به نام «ناظر» بود. ناظر در رأس کارکنان دربار قرار داشت. کارگاه‌های سلطنتی، بیوتات و کارهای فنی دربار، تهیه خوراک و پوشاک برای همه کارکنان دربار زیر نظر او بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۷). وی بر تمام دارایی‌ها و درآمدهای شاه نظارت داشت.

نکته دیگری که تحسین شاردن را نیز برانگیخته‌اینکه، این کارگران تا پایان عمر بیمه بودند و هرگز اخراج نمی‌شدند. «و اگر کارگری به سبب بیماری‌های دیر درمان یا سانحه‌ای یا به هنگام پیری، قادر به ادامه کار نبود، نه تنها همه حقوقش را می‌پرداختند بلکه اگر ناظر بر حالش آگاه می‌شد، رایگان پزشک دربار را به معالجت و مداوای وی می‌گمارد» (همان). فرزند این افراد می‌توانست به خدمت درآمد و حتی پس از درگذشت پدرش «در صورتی که پسرش هنر و کارایی وی را دارا بود و وظایف او را به کمال انجام دهد، حقوق پدرش را به او می‌دادند.» (همان: ۱۴۲۲)

اصناف دیگر گروهی بودند که مالیات و عوارض پیشه‌وری (بُنیچه) می‌پرداختند و دارای دکان و مکانی برای کسب و پیشه بودند. مالیات و عوارض این گروه به صورت نقدی می‌بایستی پرداخت می‌شد و بر مبنای تعرفه‌ای بود که با توافق کدخدا و کلانتر تعیین می‌

شد. در زمان حضور شاردن این مالیات « برای دکان های متعلق به ارباب حِرَف ، ده سو و برای دکان های معمولی بیست سو » بوده است. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۴۸) حقیقتاً کسانی که آزادانه و مستقل کار می کردند زحمت بیش تری می کشیدند و از هیچ گونه مزایایی برخوردار نبودند. اما اینکه اعضای اصناف برای انتخاب شدن و کار در کارخانه ها آرزومند بودند و یا آنهايي که انتخاب می شدند حسرت شغلی آزاد داشتند را نمی توان در منابع یافت. ولی شواهد بیانگر آن است که کسانی که از اعضای اصناف آزاد بودند از سختی و مشقت بیشتری برخوردار بودند و مواجب بیشتری می پرداختند. مینورسکی معتقد است این کسبه و پیشه وران دو برابر بُنیچه یا عوارض دست مزد می پرداختند. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۲۴) علاوه بر آن مخارج چراغانی هایی که به مناسبت های گوناگون در شهرها یا مناطق برپا می شد و مخارج خوار بار و غذای سفیران بیگانه و هزینه وسایل حمل و نقل آنان همه بر عهده این گروه و مردم ساکن این محلات بود. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۵۲)

مکان و محل کار پیشه وران متناسب با شغلشان تعیین شده بود. حجره تجار و پارچه فروشان و صرافان و بسیاری دیگر اصولاً تمیز و مرتب بود. ولی بسیاری از مشاغل دیگر از چنین مزیتی برخوردار نبودند. حتی بعضی مثل دباغان راه، به علت پلشت بودن شغلشان، به انتهای بازار و یا بیرون از شهر انتقال می دادند. بعضی دیگر گرچه مکانی ثابت در بازار داشتند ولی دایم در گردش بودند و از این خانه به خانه دیگر می رفتند. مثلاً مس گران و لحیم کاران. اینان « به هنگام شروع به کار در یک گوشه اتاق متروکی که کفش از خاک پوشیده شده یا فرش کهنه ای در آن گسترده اند به سرعت هرچه تمام تر بساط خود را پهن و شروع به کار می کنند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۵۷)

چرخ های اصلی اقتصاد در اکثر شهرها تنها به وسیله حرفه ها و تجارت نمی چرخید و صنعتگران نمی توانستند فقط با این کار امرار معاش کنند. لذا به کارهای جنبی نظیر کشاورزی روی می آوردند. غیر از اصفهان، شهرهای بزرگ دیگری چون تبریز و شیراز نیز چنین بودند. بنابراین علاوه بر اینکه یکی از مراکز عمده تجارت و صنعت ایران محسوب می شدند، در کشاورزی نیز از اهمیت خوبی برخوردار بودند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۵۷). عکس آن نیز

صادق است. یعنی زارعان و کشاورزان در کنار این کارشان، به پارچه بافی یا قالی و گلیم بافی اشتغال داشتند. « در ایران وحدت صنایع دستی و کشاورزی را هم داشتیم. یعنی بسیاری از زارعان در کنار کشاورزی پارچه یا قالی و گلیم می بافتند. در بسیاری از مواد پارچه ای که می بافتند برای فروش نبود و خود مصرف می کردند و برای برآوردن نیازهای خویش دیگر به بازار نیاز نداشتند و نمی رفتند.» (سیف، ۱۳۹۰: ۱۶)

نکته پایانی در این باب را باید با بیان خلق و خوی این پیشه وران به پایان برد. افراد کاسب در بازار با خلق و خوی معینی مطرح اند که این موضوع مرتبط به حرفه و شغل آنهاست. وصف آنها به بد زبانی علاوه بر این مسئله به تحقیر طبقه بالاتر و مسلط بر آنان نیز بازمی گردد. دروغ گویی بارزترین و شایع ترین صفاتی است که به پیشه وران نسبت می دهند. چرا که بسیاری از آنان در به سر دواندن و بدقولی ممتازند. نمود ضد اخلاقی دیگری که در بازار بین این گروه از قدیم مرسوم بوده و در منابع فقهی نیز در این باره تأکید زیادی شده است، غش و تقلب در معاملات و کالاست.

ولی آنچه برای یک بازاری و کاسب پیشه ور اهمیت زیادی داشت، خوش نامی و شهرت یافتن به عنوان عضوی درست کار از جامعه بازار بود. این امر نه فقط برای جایگاه اجتماعی بلکه تداوم و فعالیت اقتصادی بسیار اهمیت داشت. شهرت به راست گویی و امانت داری، به احساس خوب در مشتریان می انجامید که وی اجناس را به قیمت منصفانه می فروشد.

ساختار درونی اصناف عصر صفوی

یکی از تشکیلات بازار، تشکّل بازاریان در انجمن های صنفی، یعنی « اصناف » بوده است. سازمان داخلی اصناف در عصر صفوی تابع سلسله مراتبی چون « کدخدا، استاد، شاگرد و پادو » بود.

۱- کدخدا

ریاست سازمان داخلی هر صنف بر عهده رئیس صنف، که شخصی با نفوذ بود قرار داشت. وی که معمولاً از ریش سفیدان و کبار این جماعت بود را « کدخدا » می خواندند.

سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه، هر که را امین و معتمد دانند فی‌مابین خود تعیین و رضا نامچه به اسم او نوشته و مواجی در وجه او تعیین می نمودند» (میرزاسمیعا ، ۱۳۶۸ : ۴۷ . میرزا رفیعا ، ۱۳۴۷ : ۱۲۱) که او را کدخدا می خواندند. از توصیفی که در باب او شده روشن است که ریش سفیدی بر این نبود که حتماً پیر باشد، بلکه تجربه بالا و سابقه بیشتر وی در میان دیگر اعضا او را از این صفت بر خوردار می ساخت. (کمپفر ، ۱۳۶۳ : ۱۶۴ و floor, 1987 , Vol.IV:p96) وی معمولاً به حسن کار و عمل و تقوی معروف بود. چگونگی و روند این انتخاب از وظایف « کلانتر » محسوب می شد. (میرزاسمیعا ، ۱۳۶۸ : ۴۷)

کدخدا قدرت و اختیار فراوانی بر دیگر افراد صنف داشت و در کلیه مسایل عمومی نماینده صنفش بود. نافذ بودن فرمانش افراد صنف را مجبور به انجام وظایف مقرر و اوامر او می کرد. اگر کدخدا شایسته مقام خود نبود و اعتراضی از اعضای صنفش می شد، کلانتر به شکایت رسیدگی می کرد و در صورت عدم صلاحیت کس دیگری را جانشین او می کرد (floor, 1987 , Vol.IV :p99).

۲- استاد

چون هر صنف بنا بر حکم حکومت یک طبقه مالیاتی تشکیل می داد، هیچ کاسب یا پیشه‌وری اجازه نداشت خارج از صنف کار کند (البته این امر شامل دستفروشان و دوره گردان نمی شد). بنابراین افراد برای ورود به هر شغلی، استادی اختیار می کردند. (رجوع کنید به : floor, 1987, VOL.IV:p98) استاد، افراد خیره‌ای که راهنمای صنعت و حرفه‌ای به صنعتگر و کارگر هستند را گویند. استاد کسی است که قوه نهفته در نفس صنعتگر را بر می‌انگیزد و آن را به مرحله فعل می‌رساند. صنعتگر زمانی مهارت صنعتگری را به خوبی می‌آموزد که بر مبنای تعلیم استادی بوده باشد. (شاردن ، ۱۳۳۶، ج ۴ : ۳۰۰) معمولاً هر استاد، گروهی از صنعتگران دارد تا اسرار آن صنعت را از او فراگیرند. این لازمه پیوستن افراد به یک صنف است.

۳- شاگرد

شاگردی سرآغاز ورود در هر صنعتی بود که معمولاً افراد دوازده تا پانزده ساله را شامل می‌شد. (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۲۲) بسیاری از اصناف دوره ای را برای شاگردی لازم می‌دانستند ولی در هیچ کدام از منابع به مدت این دوره اشاره ای نشده است. آنچه مسلم است، این مدت به استعداد افراد و نوع حرفه بستگی داشته و متغیر بوده. در بسیاری مواقع جدایی شاگرد منوط به تهیه دکان و اسباب شخصی کار بود که چون توانایی آن را نداشت به شاگردی خود ادامه می‌داده است. شاگرد ضمن کار و حرفه، نحوه ی برخورد با مراجعه کنندگان و جلب مشتری را می‌آموزد تا هنگام معامله این داشته‌ها را به بهترین وجه پیاده کند. شاگرد به تدریج بازاری شدن و شناخت مشتری، که سرمایه ارزشمندی برای اوست را از استادش می‌آموزد. استاد نیز بعضی هزینه‌های او را تأمین و بعضاً مبلغ ناچیزی به او پرداخت می‌کرده است. رابطه استاد و شاگردی نیز بسیار سخت و ناگسستنی بود. چون عمدتاً از طریق روابط خانوادگی صورت می‌گرفت. مگر در مواردی که سازگاری بین طرفین برقرار نبود. وظیفه اصلی که از طرف استاد برای شاگرد در نظر گرفته می‌شد، نظافت محل، غذا پختن و خرید برای افراد دکان و مجموعه است. بنابراین با توجه به اهمیت حجره و محل کسب، تعداد شاگردان متغیر بودند.

آنچه ذکر شد قالب کار رابطه استاد و شاگردیست. ولی رعایت آن در خیلی مواقع اتفاق نمی‌افتاد و روند دیگری را دنبال می‌کرد. از جمله نقض آن را می‌توان در نوشته‌های شاردن یافت. وی پس از ایراداتی که بر صنعت و صنعتگری ایرانیان دارد، یادآور می‌شود که «تعهداتی نیز برای کارآموزی و شاگردی وجود ندارد و برای کارآموزی هیچ چیز نمی‌پردازند. بالعکس بچه‌هایی که برای شاگردی در رشته ای از صنعت پیش استادی گذاشته می‌شود در نخستین روز، مزدی دارند. بین استاد و شاگرد قرار گذاشته می‌شود که در نخستین سال کار، روزانه فلان مقدار، دولیارد، یا یک سو، بر حسب سن و سال شاگرد پرداخته شود و این مزدها به مرور زمان و بر حسب مهارت شاگرد افزوده می‌شود» (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴: ۳۰۰).

۴- پادو

پادو پایین‌ترین مرتبه در سلسله مراتب اصناف است. پادوها غالباً اطفال و کودکانی بودند که به انواع شغل‌ها از کارهای فنی ساده تا پیغام‌رسانی و آوردن چای برای مشتریان، مشغول بودند. پادو با سپری شدن مدت زمانی که بر برخی از کارها واقف شد به مرتبه شاگردی می‌رسد. آنها مزد و حقوق ناچیزی دریافت می‌کردند و حتی بعضی استادان پادوها را تا مرحله شاگردی مزدی نمی‌پرداختند. به طور یقین این افراد از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند و چون به مرحله شاگردی و مراتب بعد می‌رسیدند نیز چندان راغب به سوادآموزی نبودند. بنابراین غالب اصناف از تحصیلات رسمی برخوردار نبودند. (Keyvani, 1982: 186)

ساختار بیرونی اصناف (مدیریت شهری) عصر صفوی:

۱- کلانتر

در زمان صفویه منصب کلانتر در میان مناصب دیگر اداره مالیاتی بیان شده است. رجوع کنید به باب پنجم تذکره الملوک، ص ۴۴ به بعد (ولی «به نظر می‌رسد که در اصفهان کلانتر بیش‌تر با اصناف سروکار داشته و از سوی حکومت بر آن‌ها نظارت می‌کرده است. در بعضی از مرسوسات نظارت بر محلات و برزن‌ها را هم دریافت می‌نموده است.» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

وظیفه کلانتر، رابطه مردم و حکومت بود که از طریق مالیات و نظم عمومی برقرار می‌شد. وی برای انجام این امر موظف به تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف بود که با مشورت و موافقت مردم هر محل و افراد هر صنف معین می‌شد. (میرزا رفیعا، ۸-۱۳۴۷: ۱۲۱) رسیدگی به اختلافات کسبه و اصناف و شکایات رعایا و زارعین از وظایف وی بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۷ و سانسون، ۱۳۷۷: ۴۱ و ۱۱۵).

کلانتر از اقتدار و قدرتی درخور استقلال برخوردار بود. میرزا رفیعا نیز در ضمن شرح وظایف کلانتر اصفهان این استقلال را به صراحت بیان می‌کند و می‌نویسد: «کدخدایان محلات و استادان اصناف به نصب او منصوب و به عزل او معزول می‌باشند و احدی را

مدخلیتی نیست.» (میرزا رفیعا، ۸-۱۳۴۷: ۹۵) «این امر نشان از آن دارد که از یک وجهه مردمی نیز برخوردار بوده است و چه بسا خود اصناف و کسبه مواجب او را تأمین می‌کردند» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۵۱)

۲- نقیب

نقیب معاون یا نایب کلانتر به شمار می‌آمد. احتمال قوی می‌رود که کلانتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب می‌گردید. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۵۲) وی مأمور تشخیص بُنیچه^(۱) اصناف شهر بود. او هر سال در سه ماهه اول، کدخدایان هر صنف را حاضر و جمع می‌کرد تا توافق یکدیگر و بر اساس قوانین و مقررات معمول و حاکم بر کشور، بنیچه هر یک از اصناف را مشخص کنند. سپس صورت آن‌ها را برای کلانتر شهر می‌فرستاد تا سر موقع، وصول کند. (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹ و فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۲۴) همچنین نقیب الاشراف مالیات هنگفتی را برای اصناف صنعتی تعیین کرد که متعاقباً برای اعضای فردی اصناف که به وضع مالیات دو سوم اعضا دسترسی داشتند نیز در نظر گرفته شد (اصفهانی، ۱۳۴۰: ۹۳).

از دیگر اموری که نقیب بایستی انجام می‌داد «هر صنف که استاد تعیین می‌نمایند، باید نزد نقیب اعتراف به رضامندی با استادی که آن شخص نموده و معتبر ساخته، نزد کلانتر آورده، تعلیقه بازیافت نمایند.» همچنین «تعیین ریش سفیدان درویشان و اهل معارک و امثال این‌ها با مشارالیه است.» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹) نقابت نیز بنا به گفته قاضی احمد قمی، از آن سادات عظام بود (قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷-۹۰۶ و ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۴۴) همین امر پیشه‌وران را وامی‌داشت که عرفاً و با اعتقادات مذهبی احترام زیادی نسبت به او قائل شوند.

۳- محتسب

در دوران صفویه «محتسب الممالک» از مناصب رسمی حکومت بود که مرکز آن در پایتخت بود و در شهرهای مختلف نماینده داشت. این منصب عمدتاً به سادات و علما واگذار می‌شده است. (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۰. الحسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۸۸) از

جمله میرزا یعقوب دستغیب که از سادات شیراز و محتسب آن ولایت بود. (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۳۰)

علت واگذاری آن به علما حساسیت و اهمیت این سمت بود. خود علما نیز در این باره سفارشات زیادی نموده اند. محمد باقر سبزواری معتقد بود محتسب باید کسی باشد «دیندار، خدا ترس که در ازاله منکرات و دفع بدع و محرّمات سعی نمایند و شرط است در محتسب که مسئله دان باشد و بی طمع باشد و به امانت و راستی و صدق گفتار و کردار موصوف باشد و جانب خلق را بر جانب حق ترجیح ندهد و با اقویا مداهنه نکند و جانب ضعیفان را فرونگزارد.» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۸۵)

وظیفه عمده محتسب، سرپرستی و نظارت بر بازار است. که این نظارت با «تعیین حداکثر قیمت اجناس و مهمتر از همه خواربار و غله و رسیدگی به صحت کیل ها و اوزان خرده فروشان و به حبس انداختن و مجازات کسبه متقلب و تهیه فهرستی از قیمت ها در هر ماه و چسباندن آن به دروازه کاخ صورت می گرفت.» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۶)

شغل احتساب به تدریج در اواخر دوره صفویه رو به ضعف گذارده و از موقعیت مذهبی اش کاسته و به سوی منصبی عرفی رانده شده است (تحویلدار، ۱۳۴۴: ۸۳). همان طور که از نوشته کمپفر و تذکره الملوک بر می آید وظایف مذهبی و اخلاقی محتسب در اواخر صفویه از او منتزع شده است. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۶. میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۱۵۴) جدا شدن وظایفی چون گردآوری خمس و زکات و نظارت بر ارث و میراث و وصایا و انتخاب قیّم برای صغار از محتسب به سبب افزایش نفوذ و قدرت علماء شیعی و در اختیار گرفتن این گونه وظایف تحت عنوان «امور حسبه» از سوی آنان می باشد. (آقاجری، ۱۳۸۹: ۶۰۱)

۴- داروغه

اصطلاح داروغه در زمان ایلخانان وارد ایران شد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۳) و در زمان صفوی نیز مورد استفاده قرار می گرفت. آنچه به نظر می رسد، او زیردست حاکم ایالات محسوب می شد. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۰۶) ولی در شهرها داروغه شامل حاکم شهر می شده

است. (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۱۷. شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۰) داروغه مسئول حفظ نظم و آرامش شهر بود و مراقب بود تا مالیات‌ها وصول شود و به موقع به بدهکاران سهل‌انگار یادآوری کند. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱) همچنین «تخطی از قوانین را داروغه مورد تعقیب قرار می‌داد و متخطی‌ها را بعضاً با جریمه نقدی و بعضاً با توقیف حبس مجازات می‌کرد. او حتی بر حسب تشخیص و قضاوت خود می‌توانست کسی را محکوم به اعدام کند. شغل او درباری نیست، بلکه اداری است و این شغل اداری برای متصدی آن ثروت و حشمت بسیاری فراهم می‌آورد.» (کمپفر: ۱۰۴) البته به قول سانسون، اگرچه این شغل پرمفعت بود ولی «پست و زشت شمرده می‌شد. حتی اگر یک شاهزاده گرجی به این سمت منصوب می‌شد. به این جهت شاغل این سمت نه فقط مقام و محلی در، بارهای عمومی پادشاه نداشت، بلکه در مجالس خان‌ها و امرای بزرگ دولت نیز چنین محلی به او داده نشده بود و به این جهت به طور کلی این شغل را همانند زندان بان و دژخیم تلقی می‌کردند.» (سانسون، ۱۳۷۷: ۴۱)

داروغه به نوعی سرپرست بازار نیز محسوب می‌شد و با قدرت بر بازار حکم می‌راند. به مجردی که مأمورین، او را قانع می‌کردند که پیشه‌وری تخلفی مرتکب شده است، او اقدام می‌کرد (کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). در بعضی مواقع اعمال فشارهای داروغگان ظالمانه و فزون‌خواهانه بود که اعتراض کسبه یا اصناف با این روند آنها، با بستن دکان‌ها و یا بخشی از بازار ابراز می‌شد.

نتیجه‌گیری

حاکمیت (قدرت) صفوی برگرفته شده از ساختار طبقاتی منظمی بود که اصولاً در تاریخ ایران اسلامی با تغییراتی جزئی سابقه داشت. ساختار اجتماعی سنتی متشکل از طبقه حاکم، طبقه متوسط، طبقه پایین (کشاورزان و توده مردم) بود. عناصر اصلی طبقه حاکم: شاه، نظام اداری و دیوانی و حکام ایالتی بودند (البته خاندان سلطنتی و رهبران قبایل را نیز می‌توان جزو این طبقه محسوب کرد).

اگرچه نظام نوپای صفوی به لحاظ ساختاری متأثر از نظام‌های پیش از خود، خصوصاً

آق قویونلوها بود ولی نگرش صفویه با شیوه شیعیانه به دین، دگرگونی‌ها و تغییرات قابل توجهی در نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی جامعه ایران پدید آورد. ساختار و تشکیلات صنفی در دوره صفوی تأثیر زیادی از دوران قبل خود پذیرفت و لیکن تعامل اصناف با نهادهای دیگر، اثربخشی قابل توجهی بر اقتصاد عصر صفوی برجای گذاشت.

درچنین ساختاری، اصناف عصرصفویه نه فقط به عنوان جریان اقتصادی بلکه به عنوان نهادی قابل توجه در روابط اجتماعی مؤثر بوده اند. خواست اصلی این پژوهش نیز طرح این نکته بود که ایران دوره صفوی شاهد دگرگونی و تحول، مخصوصاً در عرصه ساختار اقتصادی بود که اصناف به عنوان جزء مهمی در این ساختار به ایفاء نقش می پرداختند. درواقع ساختار درونی و بیرونی اصناف در این دوره برخلاف ادوار گذشته تغییراتی رادرخود مشاهده بود. درعصرصفویه اهل حرفه، صنعتگران، هنرمندان، پیشه‌وران و شاغلین در لایه‌های بازار تدریجاً جای پهلوانان، عیاران و جنگاوران را در میان اهل فتوت گرفتند و در آن اکثریت یافتند. دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در این دوره، مخصوصاً دوره شاه عباس اول، موجب افزایش تعداد حرفه‌ها شد. این امر نه تنها متنوع و تخصصی بودن مشاغل، خدمات، تولیدات و اصناف در لایه‌های بازار را فراهم آورده، بلکه بر پیچیدگی‌های حاکم بر بازارهای این دوره و مناسبات اهل حرفه و اصناف با یکدیگر و نیز با حکومت و با مصرف‌کنندگان نیز دلالت داشت.

براین اساس، اعمال نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی چنین اصناف متنوعی و اجرای ضوابط حسبه در آنها آسان نبود. به ویژه آنکه وجود محتسب‌ها و عوامل نظارتی نالایق و فاسد می‌توانست به زیان اهل حرفه و همچنین مصرف‌کنندگان منجر شود. لذا ساختار منظم و کارایی از طرف دولت صفوی در این باره تدوین شد. از سوی دیگر نهاد دینی نیز نظارت و همراهی خود را شدت بخشید. زیرا هر سه طیف (دولت، نهاد دین، اصناف) دریافته بودند که آنچه می‌تواند به تجدید حیات اقتصادی کشور و کاهش فشار به اقشار فرودست کمک کند، رشد تولید و مبادلات تجاری است. به همین جهت این امر در سایه همکاری و همیاری آنها قابل اجرا بود.

اصناف عصر صفوی سواى سلسله مراتب و تشکیلات منظمی که دارا بودند، از یک ویژگی خاص دیگر برخوردار بودند. تأثیرپذیری اصناف بر دولت صفوی، دولت را در موضعی قرار می داد که نظارت مستقیم بر بازار داشته و به خواسته های آنان توجه می نمود. عوامل چندی چون: تولید کالا و مایحتاج ضروری مردم و توزیع آن؛ خدماتی که سازمان دهی اقتصادی جامعه را بر عهده داشت و درنهایت اداره امور مالی، از جمله پرداخت مالیات و مالیات های دینی نظیر خمس و زکات، موجب پیوند وهمبستگی اصناف بانهاد های دیگر می شد. در عوض عواملی چون: استقلال اقتصادی؛ شراکت در تنظیم قوانین اقتصادی^{۱۰} صنعتی؛ دخالت در امور دولت و درنهایت حمایت از شورش و اعتراض های صنفی، مذهبی و ملی نیز می توانست این پیوند را تضعیف کند.

پی نوشت ها:

۱- مراد از بنیچه شاید جدولی باشد که در آن جمع کل مالیاتی که باید از اصناف گرفته شود بین اصناف و مؤدیان مختلف سرشکن می شد. (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۵۱) و به طور کل بنیچه عوارض و مالیات اصناف را می گویند. (فلسفی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۸۲۴)

منابع

- ابن اخوه، محمد بن احمد، (۱۳۶۷)، **آیین شهرداری در قرن هفتم هجری**، ترجمه جعفر شعار، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
- اشرف، احمد، (۱۳۵۹)، **موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه**، تهران، زمینه.
- اصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا، (۱۳۴۰)، **نصف جهان فی تعریف اصفهان**، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، امیرکبیر.
- اولتاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، **سفرنامه آدام التاریوس**، ترجمه احمد بهپور، تهران، میعاد.
- آقاجری، هاشم، (۱۳۸۹)، **مقدمه ای بر مناسبات دینی و دولت ایران عصر صفوی**، تهران، طرح نو.
- تاورنیه، ژان بابتست، (۱۳۶۹)، **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه ابوتراب نوری، چ ۴، تهران، سنایی.
- تحویلدار، میرزا حسین خان، (۱۳۴۲)، **جغرافیای اصفهان**، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ترکمان، اسکندریگ، (۱۳۸۷)، **تاریخ عالم آرای عباسی**، به اهتمام ایرج افشار، چ ۴، تهران، امیرکبیر.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو، (۱۳۸۳)، **سفرنامه کارری**، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعالی کارنگ، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث الدین، (۱۳۶۳)، **تاریخ حبیب السیر**، چ ۴، زیر نظر دبیر سیاقی، چ ۳، تهران، خیام.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۷۰)، **سفرنامه پیتر دلاواله**، ترجمه شعاع الدین شفا، چ ۲، تهران، علمی و فرهنگی.

- روحانی، کاظم، (۱۳۶۶)، «اصناف و پیشه‌وران در تاریخ ایران»، کیهان اندیشه، شماره ۱۱ و ۱۲، فروردین و اردیبهشت، خرداد و تیر
- روحانی، کاظم، (۱۳۸۵)، «تشکیلات و فعالیت اصناف در عصر صفویه»، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان، به کوشش فضل‌اله صلواتی، تهران، اطلاعات.
- سانسون، (۱۳۷۷)، *سفرنامه سانسون*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، نشر گلها
- سزواری، محمدباقر، (۱۳۸۴)، *روضه الانوار عباسی*، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی، چ ۲، تهران، میراث مکتوب.
- سیدای نسفی، میرعابد، (۱۹۹۰)، *کلیات آثار سیدای نسفی*، تصحیح جابلقادیاد علیشایف، دوشنبه، دانش.
- سیف، احمد، (۱۳۹۰)، *بحران در استبداد سالاری ایران*، تهران، کتاب آمد.
- شاردن، (۱۳۴۵ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۶)، *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
- شاردن، (۱۳۷۵ و ۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- شاملو، ولی قلی، (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلسفی، نصراله، (۱۳۵۷)، *زندگانی شاه عباس اول*، چ ۶، تهران، علمی و فرهنگی.
- فلور، ویلم، (۱۳۶۵)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چ ۳، تهران، خوارزمی.

- کیوانی، مهدی، (۱۳۹۲)، *پیشه و روان و زندگی صنفی آنان در عصر صفوی (جستارهایی در تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران)*، ترجمه یزدان فرخی، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
- گلچین معانی، احمد، (۱۳۸۰)، *شهر آشوب (در شعر فارسی)*، به کوشش پرویز گلچین معانی، تهران، روایت.
- لمبتون، آن، (۱۳۶۳)، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- میرزا سمیعا، (۱۳۶۸)، «تذکره الملوک»، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- میرزا رفیعا، (۸-۱۳۴۷)، «دستور الملوک»، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۱۶، شماره ۵ و ۶.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، «سازمان اداری حکومت صفوی»، ترجمه مسعود رجب نیا، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- نویدی، داریوش، (۱۳۸۶)، «تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران عصر صفوی»، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نی.

لاتین

- Airaksinen , Timo , (1998) , "professional Ethics" Encyclopedia of applied Ethics , V3, Academic press.
- Chadwick , Ruth , (1998) , "professional ethics" in Routledge Encyclopedia of philosophy .
- Floor , w.m , (1987) , "Asnaf " in Encyclopedia of Iranica , vol , Iv , London & newyork . Luzac and co . nross .
- Gudeman , stephan , (2001) , the anthropolgy of Economy(912-950) , Oxford Blackwell .

- Herbert , Thomas , (1982), Travels in Persia 1612-29 , London
- Keyvani , M , (1982) , Artisans and guild life in the later safavid period , berlin

